

نشریه ادب و زبان .  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی .  
دانشگاه شهید باهنر کرمان .  
سال ۲۰، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ .

## تحلیل رده‌شناختی اسم مرکب در گونه رودباری قلعه گنج ( علمی - پژوهشی ) \*

سپهر صدیقی نژاد<sup>۱</sup>، دکتر پاکزاد یوسفیان<sup>۲</sup>

### چکیده

به زعم بسیاری از زبان‌شناسان، بیشتر زبان‌های دنیا از «ترکیب» به عنوان یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی به منظور گسترش دامنه واژگانی خود بهره می‌گیرند، مدّعیانی که در مورد گویش رودباری (استان کرمان) و گونه‌های جغرافیایی متعدّد آن نیز صادق است. در این فرایند، هم‌نشینی دو یا چند تکواژ واژگانی آزاد سبب پیدایش یک واحد زبانی مرکب می‌گردد. از آنجا که در رودباری اسامی مرکب از بسامد کاربرد بسیار بالاتری نسبت به دیگر کلمات مرکب برخوردارند، کانون توجه پژوهش حاضر بر تحلیل اسامی مرکب این گویش معطوف است. به بیان فنی‌تر، پژوهش حاضر می‌کوشد بر پایه پیکره زبانی حاصل از مصاحبه و ضبط گفتار آزاد گویشوران مناسب، توزیع پرسشنامه، بر گه‌نویسی و بهره‌گیری از شم زبانی، به تحلیل هم‌زمانی اسامی مرکب رودباری از دیدگاه رده‌شناختی و بر پایه سه مورد از معیارهای پیشنهادی بائر (۲۰۰۹: ۵۵۵-۵۴۷) شامل هسته‌داری، ترتیب اجزای ترکیب و معنی‌شناسی ترکیب در گونه رایج در شهرستان قلعه گنج بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد رودباری همانند بیشتر زبان‌های دنیا، ویژگی‌های رده‌شناختی یکدستی نداشته بلکه از این حیث، به صورت پیوستاری عمل می‌کند و لذا بایستی از اصطلاح «گرایش کلی» برای توصیف ویژگی‌های رده‌شناختی مورد مطالعه بهره گرفت.

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱

۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)  
E-mail: seddiqi\_nejad@yahoo.com

۲- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

به طور مشخص، گرایش کلی رده‌شناختی رودباری امروز از منظر این سه معیار رده‌شناختی، به ترتیب به سوی اسامی مرکب بدون هسته، اسامی مرکب هسته‌آغازین و اسامی مرکب برون‌مرکز است.

**واژه‌های کلیدی:** گویش رودباری، رده‌شناسی، فرایند ترکیب، اسم مرکب، گرایش کلی رده‌شناختی.

### ۱- مقدمه

رده‌شناسی زبان (linguistic typology) به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری بین‌زبانی می‌پردازد تا طبقه‌بندی قابل قبولی از مقولات زبانی در زبان‌ها به دست دهد. این رشته که با تحقیقات زبان‌شناسان تاریخی قرن نوزدهم چون اشلِگل (F. v. Schlegel)، شلایشر (A. Schleicher) و هومبولت (W. v. Humboldt) آغاز شد، در قرن بیستم با مطالعات گسترده گرینبرگ (J. Greenberg) ادامه یافت و اکنون به یکی از رویکردهای مهم در زبان‌شناسی تبدیل شده‌است (رضایی و نیسانی، ۱۳۹۳: ۶۰). رده‌شناس با مطالعه الگوهای بین‌زبانی مدعی وجود نوعی یکپارچگی در بین زبان‌ها و به دنبال کشف تعمیم‌های زبانی است و مطالعات رده‌شناسی دوشادوش و همسو با مطالعات مربوط به جهانی‌های زبان (linguistic universals) پیش می‌رود که ساختارهای ممکن و ناممکن را در هر زبان تعیین می‌کنند. از دیدگاه بائر (L. Bauer, 1938: 169) یکی از جهانی‌های زبانی، فرایند واژه‌سازی ترکیب (compounding) است که امروزه مطالعه آن در کانون توجه همه حوزه‌های زبان‌شناسی اعم از نظری و کاربردی قرار دارد و همه زبان‌ها از آن به عنوان یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در ساخت واژگان جدید خود بهره می‌گیرند. این فرایند عمدتاً اسامی، صفات، حروف اضافه و افعال را با هم ترکیب می‌کند و از این رهگذر، واژه‌ای جدید با مدخلی جدید در دایره واژگان سخنگویان زبان و واژگان (lexicon) زبان خلق می‌شود. بر اثر عملکرد ترکیب در سطح واژگان، از ترکیب تکواژها یا ترکیب کلمات ساده و مرکب، کلمات قاموسی مرکب (compound lexemes) جدید ایجاد می‌شود و در نتیجه فرایند ترکیب مفهومی (conceptual combination)، در سطح

معنایی زبان نیز از ترکیب مفاهیم موجود، مفاهیم جدید ساخته می‌شوند. از منظر ساختاری، زبان‌شناسانی چون دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۵۰)، مٹیوس (P. H. Matthews, 1991: 82) و بائر (۲۰۰۹: ۵۴۰) کلمهٔ مرکب را حداقل شامل دو پایه می‌دانند که هر دوی آنها واژه، یا دست‌کم تکواژهای ریشه‌ای باشند. به بیان دیگر، آنها ترکیب را «واژه‌سازی از راه همنشینی (معمولاً) دو واژهٔ مستقل» می‌دانند. گرچه در خصوص ملاک‌های تشخیص کلمات مرکب هیچ اتفاق نظری میان زبان‌شناسان وجود ندارد، اما عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۸۰-۷۷) به طرح و شرح پنج مشخصهٔ نحوی و معنایی برای شناسایی واژه‌های مرکب در زبان فارسی شامل تفکیک‌پذیری، یکپارچگی واژگانی، پایایی درونی، جزیرهٔ ارجاعی و تکرارپذیری می‌پردازد.

همچنین زبان‌شناسان گشتاری نیز کلمهٔ مرکب را از منظر رویکرد گشتاری اولیه و سپس رویکرد قاموسگرا بررسی نموده‌اند که بخش «واژگان» را مسئول تولید کلمات مرکب می‌داند.

به علاوه، رده‌شناسان زبان نیز با اتخاذ رویکرد رده‌شناختی، ترکیب را به دلایلی چون حضور در فرایند اکتساب زبان توسط کودکان و کاربرد در زبان‌های ساختگی (pidgin)، به عنوان یکی از جهانی‌های زبان قلمداد و مطالعه نموده‌اند.

### ۱-۱- بیان مسئله

در قسمت قبل بیان شد که در خصوص مطالعهٔ کلمات مرکب، می‌توان یکی از سه رویکرد متفاوت ساختاری، گشتاری و یا رده‌شناختی را به کار بست. از آن میان، پژوهش حاضر می‌کوشد برپایهٔ برخی از معیارهای رویکرد رده‌شناسی، اسامی مرکب را در گونهٔ رودباری رایج در شهرستان قلعه‌گنج کرمان، یا به اختصار «گوش» (رودباری) توصیف و بررسی نماید. به لحاظ تبارشناسی زبانی، این گویش وابسته به گروه گویش‌های بشاکردی و اصلی‌ترین گویش رایج در خطهٔ پهناور رودبارزمین شامل شهرستان‌های جیرفت، عنبرآباد، رودبار جنوب، کهنوج، منوجان، قلعه‌گنج و فاریاب در جنوب استان کرمان

می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، پژوهش حاضر از منظر همزمانی و با هدف تعیین «مختصات رده شناختی» یا «گرایش کلی رده‌شناختی» اسامی مرکب رودباری بر پایه اصول و معیارهای نوین علم رده‌شناسی زبان صورت پذیرفته‌است. در این راستا، سه مورد از تعیین‌کننده‌ترین و پرکاربردترین معیارهای رده‌شناختی پیشنهاد شده توسط بائر (۲۰۰۹: ۵۵۵-۵۴۷) که درهم‌تنیدگی و ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، انتخاب و مورد استناد واقع گردیده‌اند که عبارتند از: هسته‌داری (headedness)، ترتیب اجزای ترکیب (the order of elements) (the semantics of compounds) و معنی‌شناسی ترکیب (the semantics of compounds). یادآوری می‌گردد روش انجام پژوهش بر پایه تحلیل داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه و ضبط گفتار آزاد ۱۸ گویشور بی‌سواد/کم‌سواد بالای ۴۰ سال، برگه‌نویسی واژه‌های جدید در موقعیت‌های مختلف با اهداف واژه‌نگاری، توزیع پرسشنامه و استفاده از شمّ زبانی بوده است.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

رساله دکترای مُطلبی (۱۳۸۵) نخستین اثر زبان‌شناختی در زمینه بررسی گویش رودباری است که حوزه‌های واج‌شناسی و آواشناسی (استخراج واج‌ها و واجگونه‌ها و توصیف فرایندهای آوایی)، ساختواژه و نحو گونه زبانی رایج در رودبار جنوب را توصیف می‌نماید. با الگوپذیری از پژوهش مذکور، کردستانی (۱۳۸۹) نیز به توصیف و استخراج واج‌ها، معرفی ساختمان هجا، طرح پاره‌ای ملاحظات واج‌شناسی تاریخی، توصیف برخی از فرایندهای آوایی، بررسی ساختواژه تصریفی و اشتقاقی و نحو در گونه مُهمدی (Mohmedi) (جِبَّالبارز جنوبی) پرداخته‌است. رضایتی کیشه‌خاله و بُتلاب اکبرآبادی (۱۳۹۱) پژوهش دیگری است که وندهای زبانی گونه کهنوجی را در دو زیرگروه اشتقاقی و تصریفی، معرفی و با فارسی معیار مقایسه نموده‌است. براساس یافته‌های پژوهش مزبور، بسیاری از وندهای کهنوجی با فارسی رسمی مشترک است، ولی برخی از آنها ریشه در فارسی دری یا میانه دارند. در پایان آنکه، آهنگر و همکاران (۱۳۹۴) به عنوان نزدیک‌ترین

مطالعه زبان‌شناختی به پژوهش حاضر، به بررسی ساختاری فرایند ترکیب در گونه زبانی رودبار جنوب بر اساس مقوله دستوری اجزای ساختاری کلمه مرکب یا شیوه ترکیب آنها بر اساس الگوی شقاقی (۱۳۸۶) پرداخته‌است. نتایج پژوهش اخیر نشان می‌دهد در این گونه زبانی فعل مرکب، اسم مرکب، صفت مرکب، قید مرکب و حرف مرکب کاربرد دارد که با توجه به مقوله دستوری اجزاء سازنده‌شان در دو گروه مرکب‌های فعلی و غیرفعلی جای می‌گیرند و ساختمان فعل مرکب نسبت به سایر کلمات مرکب از تنوع ساختاری بیشتری برخوردار است.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تاکنون مطالعات زبان‌شناختی نسبتاً قابل توجهی در راستای توصیف حوزه‌های آواشناسی، واج‌شناسی، ساختواژه و نحو گونه‌های جغرافیایی گویش رودباری صورت پذیرفته‌است، اما شمار پژوهش‌های انجام شده درباره فرایندهای واژه‌سازی آن بسیار ناچیز بوده و سهم پژوهش‌های اختصاص یافته به تحلیل ساختاری، و نه رده‌شناختی، فرایند واژه‌سازی ترکیب نیز از عدد یک تجاوز نمی‌کند. توجه به این مسأله حیاتی که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش رده‌شناختی مستندی در باب اسامی مرکب رودباری، به عنوان پربسامدترین کلمات مرکب گویش مزبور، صورت پذیرفته‌است، ضرورت و اهمیت غیرقابل انکار انجام مطالعه حاضر به عنوان اولین پژوهش از این دست را کاملاً آشکار می‌سازد. از نگاهی کلی‌تر، امکان تعمیم نتایج پژوهش حاضر به تمام اعضای گروه گویش‌های بشاکردی و حتی سایر گویش‌های کمتر مطالعه‌شده ایرانی جنوب غربی، اهمیت دست یازیدن به پژوهش حاضر را دوچندان می‌سازد و می‌تواند گام بسیار مؤثری در پیش‌برد مطالعات گویش‌شناسی منطقه و کشور باشد.

## ۲- بحث

در این قسمت، پس از معرفی زیاترین ساختارهای اسم مرکب‌ساز در رودباری و شرح معیارهای سه‌گانه رده‌شناختی مورد نظر پژوهش، به تحلیل همزمانی اسمی مرکب این گویش بر اساس آن معیارها خواهیم پرداخت.

گفتنی است در شناسایی ساختارهای اسم مرکب‌ساز رودباری و نیز رتبه‌بندی میزان زیایی آنها، نگارندگان منحصراً بر شواهد درون‌زبانی و مشاهدات آماری استناد نموده‌اند، هرچند نیم‌نگاهی نیز به مطالعات مشابه در زبان فارسی، به عنوان مهم‌ترین زبان هم‌ریشه و هم‌خانواده با گویش رودباری داشته‌اند. برای نمونه طباطبایی (۱۳۸۶: ۱۸۸) ساختارهای اسم مرکب‌ساز در فارسی را بالغ بر ۱۲ مورد می‌داند که به لحاظ زیایی هم‌تراز نیستند و از آن میان، ترکیب‌های «اسم+اسم»، اسم+ستاک حال، اسم+اسم+ی، اسم+صفت، اسم+صفت فاعلی» زیاترین ساختارها می‌باشند. اما شواهد درون‌زبانی و مطالعات آماری بیانگر آن است که زیاترین ساختارهای اسم مرکب‌ساز رودباری به ترتیب عبارتند از «اسم+اسم»، اسم+ستاک حال، اسم+ستاک گذشته، اسم+صفت، صفت+اسم» که بیانگر وجود اختلاف در پیوستار میزان زیایی ساختارهای اسم مرکب‌ساز در زبان فارسی و گویش رودباری است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

معیارهای سه‌گانه رده‌شناختی مورد استفاده برای تحلیل اسمی مرکب رودباری بدین شرح‌اند:

## ۲-۱- هسته‌داری

معیار هسته‌داری ناظر بر این اصل است که در هر ساختار مرکب معمولاً یکی از اجزای آن، یعنی هسته، نسبت به دیگری بنیادی‌تر، زیربنایی‌تر و اصلی‌تر است و جزء یا اجزای دیگر دارای اهمیت کمتری بوده و ثانویه یا وابسته محسوب می‌شوند. از منظر معنی‌شناسی، اولاً تمام ساختار مرکب در شمول معنایی هسته قرار می‌گیرد؛ مثلاً در اسم مرکب «گلخانه»، «خانه» هسته و «گل» وابسته است؛ زیرا «گلخانه» نوعی «خانه» است و در شمول معنایی «خانه» واقع می‌شود. ثانیاً هسته جزء اجباری در هر ساختار مرکب می‌باشد، مثلاً وجود «خانه» در «گلخانه» اجباری است یعنی در هر موقعیتی که بتوان ساختار مرکب

«گلخانه» را به کار برد، امکان کاربرد هسته آن نیز وجود دارد. به علاوه، از نظر نحوی، هسته تعیین‌کننده مقوله نحوی هر ساختار مرکب بوده و تمام کلمه مرکب با هسته خود هم‌مقوله است، برای نمونه کلمه مرکب «دندان‌درد»، با هسته «درد»، یک اسم محسوب می‌شود ولی «گردن‌کلفت»، با هسته «کلفت»، یک صفت می‌باشد. البته تمام ساختارهای مرکب لزوماً دارای هسته بارز یا صوری نیستند، برای نمونه هسته معنایی و نحوی اسم مرکب «هزارپا» محذوف است و در زمره ساختارهای مرکب برون‌مرکز جای می‌گیرد که در جای مقتضی طرح خواهد شد.

### ۲-۲- ترتیب اجزای ترکیب

برپایه این معیار، انتظار می‌رود در ساختارهای مرکب هسته‌دار در یک زبان خاص، هسته و وابسته همواره ترتیب منظمی را به نمایش بگذارند، یعنی هسته یا همواره در آغاز ساختار مرکب و یا همواره در پایان آن ظاهر گردد. بر این اساس، کلمات مرکب هسته‌دار به دو دسته کلی «هسته‌آغازین» (head-initial) و «هسته‌پایانی» (head-final) طبقه‌بندی می‌شوند. البته باید اشاره نمود که در زبان فارسی، هسته معنایی اسامی مرکب هسته‌دار از قاعده ثابتی پیروی نمی‌کند؛ یعنی برخی از آنها مانند «خمیردندان» در زمره اسامی مرکب هسته‌آغازین، و برخی دیگر چون «کتابخانه» در طبقه اسامی مرکب هسته‌پایانی جای می‌گیرند. در چنین مواردی است که رده‌شناسان زبان به جای تعیین مختصات رده‌شناختی، معمولاً بحث گرایش کلی رده‌شناختی یک زبان را مطرح می‌سازند. بر این اساس، داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که گرایش کلی رده‌شناختی آن امروزه به سوی کاربرد اسم مرکب هسته‌آغازین است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۱۹۲).

### ۲-۳- معنی‌شناسی ترکیب

این معیار معناشناختی ناظر بر برون‌مرکز یا درون‌مرکز بودن ساختارهای مرکب است که بر اساس آن، ساختارهای مرکب در طبقات زیر قرار می‌گیرند:

- **درون‌مرکز** (endocentric): اگر معنای تمام ساختار مرکب در

شمول معنایی یکی از اجزای سازنده‌اش قرار گیرد، درون‌مرکز است (Bauer,

1983: 30; Haspelmath & Sims, 2010: 139; Spencer, 1991: 310) مثلاً

«شاه‌دزد» زیرشمول «دزد» و «مدادرنگی» زیرشمول «مداد» است. از نظر سبزواری (۱۳۹۱: ۴۶) به این دلیل که کلمات مرکبِ درون‌مرکز، شفافیت ارجاعی دارند، مرجع اسمِ مرکبِ درون‌مرکز را در درون آن شناسایی می‌کنیم. هسته این ترکیب‌ها نقش اصلی را در بیان مفهوم آنها ایفا نموده و می‌توان آنها را به «درون‌مرکز هسته‌آغازین» و «درون‌مرکز هسته‌پایانی» تقسیم نمود (عاصی و بدخشان، ۱۳۸۹: ۸۲). از منظری دیگر، این ترکیبات را ترکیبات ناهمپایه (subordinate compounds) نیز می‌نامند؛<sup>۱</sup> زیرا نقش هسته تعیین‌کننده‌تر از وابسته بوده و در سطح بالاتری از سلسله‌مراتب معنایی جای دارد.

- **برون‌مرکز (exocentric):** اگر معنای تمام ساختار مرکب در شمول معنایی هیچ کدام از اجزای سازنده‌اش قرار نگیرد، برون‌مرکز محسوب می‌شود (Bauer, 1983: 203) مثلاً «لاک‌پشت» که زیرشمول هیچ کدام از کلمات سازنده خود نیست بلکه نام حیوانی است که لاک بر پشت دارد. به بیان روشن‌تر و به نقل از سبزواری (۱۳۹۱: ۵۰) هسته نحوی و معنایی در این اسامی مرکب محذوف بوده و مرجعشان را بایستی در خارج از آنها جستجو کرد. بنابراین، تعبیر آنها بی‌قاعده و تا حد زیادی وابسته به دانش دایره‌المعارفی سخنگویان است؛ چرا که معنای ترکیبی ندارند. برای نمونه، سخنگو فقط باید بر اساس دانش دایره‌المعارفی خود بداند که ترکیب «سینه‌سرخ» نام نوعی پرنده است و ویژگی «پرنده‌بودن» از صورت آن قابل استنباط نیست. در واقع، همین پرنده است که هسته اصلی نحوی و معنایی و محذوف آن می‌باشد. این کلمات مرکب اساساً هسته‌ای برای شکل‌گیری مفهوم کانونی ندارند بلکه نوعی رابطه انتزاعی بین مرجع خارجی، به عنوان هسته، و کل ترکیب، به عنوان توصیفگر، برقرار است و در آن سطح، می‌توان ترکیب برون‌مرکز را به صورت یک ترکیب درون‌مرکز و شفاف تعبیر کرد. بائر (۲۰۰۸: ۶۰) نیز ترکیبات برون‌مرکز را ساختارهای درون‌مرکزی می‌داند که خوانش مجازی یافته‌اند.



- ترکیب متوازن (balanced): اگر اجزای یک ساختار مرکب به طور همسان و همتراز در ساختار مرکب شرکت داشته، و هیچ کدام از آنها در جایگاه هسته قرار نگیرد و معنای کلّ کلمه مرکب، حاصل جمع معنای اجزای سازنده آن باشد، یک ترکیب متوازن خواهیم داشت (Spencer, 1991: 311) مانند «کشک بادمجان» و «کت شلوار». بر اساس عاصی و بدخشان (۱۳۸۹: ۸۴) اجزای این ساختارها اهمیت معنایی یکسانی دارند؛ طوری که برای حصول معنا می‌توان میان اجزای آنها حرف عطف «و» افزود: «لی-دندانی»، «لی و دندانی» و لذا شاید بتوان آنها را ترکیب‌های دوهسته‌ای نامید. کریمی دوستان و وحید (۱۳۹۲: ۷۴) نیز ضمن برشمردن اصطلاحات معادل «کلمات مرکب متوازن/همپایه (coordinate)/عطفی (copulative)» و «کلمات دواندوا (dvandva)» برای نامیدن این ساختارها، معتقدند آنها اساساً ساخت‌های نحوی دارای حرف عطف بوده‌اند که به مرور واژگانی شده و کلمات مرکبی ساخته‌اند که معنای آنها لزوماً ترکیب‌پذیر نیست. به علاوه، آنها واحدهای شبه کلمه‌ای هستند که همپایگی طبیعی (natural coordination) را نشان می‌دهند؛ یعنی اجزای تشکیل دهنده آنها به لحاظ معنایی مفاهیمی مرتبط (=واحدهای مفهومی) به شمار می‌روند. از دیدگاه کریمی دوستان و وحید (همان: پانوش ۶۹) زبان‌شناسان در باب هسته‌داری ساختارهای مرکب همپایه هیچ گونه وفاقی ندارند؛ زیرا برخی آنها را دوهسته‌ای، برخی یک‌هسته‌ای، و برخی دیگر نیز بدون هسته و برون مرکز قلمداد نموده‌اند. بر اساس مطالب گفته شده، در ادامه به تحلیل پنج ساختار زایای اسم مرکب ساز رودباری بر اساس معیارهای سه گانه رده‌شناختی بالا خواهیم پرداخت.

## ۲-۴- تحلیل زایاترین ساختارهای اسم مرکب ساز رودباری

در این قسمت زایاترین ساختارهای اسم مرکب ساز رودباری، مذکور در قسمت ۳، مطالعه رده‌شناختی خواهند شد. در راستای نیل به تحلیل مورد نظر، مطابق موازین علمی و اصول بنیادین علم رده‌شناسی زبان، کوشیده‌ایم تا بر اساس اشتراکات موجود، ساختارهای

پنج گانه مورد نظر را به تعداد کمتری کاهش دهیم تا هم مطالعه علمی آنها با دقت و ایجاز بیشتری صورت پذیرد و هم نتایج پژوهش قابلیت تعمیم بیشتری یابد، عواملی که لازمه رسیدن هر پژوهش علمی به سطح کارآیی تبیینی است. بدین منظور، پنج ساختار ترکیبی مورد مطالعه را بر اساس مقوله دستوری اجزای تشکیل دهنده آنها و تحت سه عنوان کلی تر شامل «همنشینی دو اسم»، «همنشینی اسم و ستاک فعل» و «همنشینی اسم و صفت» بر اساس معیارهای سه گانه رده شناختی مورد نظر به تفصیل بررسی خواهیم نمود. این عناوین از این نظر کلی ترند که از لحاظ جایگاه ظهور خطی اجزای سازنده ترکیب، کاملاً خنثی می باشند، یعنی مثلاً در عنوان «همنشینی اسم و صفت»، صفت می تواند قبل یا بعد از اسم قرار گیرد. همچنین، عنوان «همنشینی اسم و ستاک فعل» نسبت به زمان ستاک فعل خنثی بوده و شامل زمان گذشته و غیر گذشته می باشد. افزون بر این، در جاهای مقتضی و در تحلیل رده شناختی هر کدام از این عناوین سه گانه، ساختارهای اسم مرکب ساز زیرمجموعه آنها که خاص رودباری اند نیز طرح خواهد شد.

یادآوری می گردد معیارهای رده شناختی سه گانه پژوهش ارتباط زیربنایی و تنگاتنگی با یکدیگر دارند آن گونه که هسته داری ناظر بر «هسته دار/بی هسته بودن» اسامی مرکب، اجزای ترکیب ناظر بر «جایگاه هسته و وابسته (توصیفگر) نسبت به یکدیگر» و معنی شناسی ترکیب نیز ناظر بر «وجود/عدم وجود هسته» می باشد. برآیند ارتباط بنیادین و اشتراک اساسی این معیارها در مورد مقوله «هسته» آن است که می توان سه معیار مذکور را به صورت همزمان در تحلیل هر کدام از ساختارهای مرکب زایای رودباری مورد استفاده قرار داد.

## ۲-۴-۱- همنشینی دو اسم

به اعتقاد کریمی دوستان و وحید (۱۳۹۲: ۶۹) [در زبان فارسی] همنشینی دو اسم سبب پیدایش یک اسم یا صفت مرکب می شود که تکیه اصلی آنها بر روی هجای آخر اسم دوم می باشد. علاوه بر همنشینی محض دو اسم، فرایندهای نحوی دیگری نیز مانند فرایندهای همپایه سازی و اضافه می توانند در تولید ترکیبات «اسم+اسم» دخیل باشند. همان گونه که

پیشتر ذکر شد، در فارسی هسته معنایی ترکیبات «اسم+اسم» تابع قاعده ثابتی نبوده و در برخی از ترکیبات، اسم اول و در برخی دیگر، اسم دوم هسته است. درباره روابط معنایی میان دو اسم در ساختارهای مرکب «اسم+اسم» زبان فارسی نیز کریمی دوستان و وحید (۱۳۹۲: ۷۲) یازده رابطه معنایی اصلی را تحت عناوین نوع، طرخواره، موضوعی، همپایگی، شباهت، مالکیت، زمان/مکان، محتوا، سبب، طبقه‌بندی، منشأ و جنس شناسایی و بحث کرده‌اند. همانند فارسی، حاصل همنشینی دو اسم رودباری نیز همواره یک اسم مرکب (و به ندرت یک صفت مرکب) است که در ادامه بر اساس معیارهای مورد نظر پژوهش تحلیل می‌شوند. لازم به اشاره است این ساختار زیاترین ساختار اسم مرکب ساز در گویش مزبور می‌باشد و برای تعیین هسته آن تنها بایستی به ملاک معناشناختی اتکا نمود و ملاک نحوی در این مورد کارآیی ندارد؛ چرا که هر دو جزء سازنده آن به مقوله نحوی اسم تعلق دارند و حاصل ترکیب آنها نیز به مقوله نحوی اسم تعلق دارد.

در پیکره مورد استناد این پژوهش، ۸۴ مورد از اسامی مرکب رودباری دارای این ساختار ترکیبی می‌باشند که ۴۲ مورد هسته پایانی، ۲۶ مورد هسته آغازین و بقیه بدون هسته یا دو هسته‌ای می‌باشند و برای رعایت ایجاز مقاله، تنها به ارائه چند شاهد از هر نوع بسنده می‌شود.<sup>۲</sup>

#### الف: اسامی مرکب (درون مرکز) هسته آغازین:

doh xɒla (لبه+گوشه) لبه؛ boš baɪ (ابر+سایه) آسمان نیمه‌بری؛ owf sačom (دختر+خاله) دخترخاله؛ baɪ paleng (باد+غبار) گردباد.

#### ب: اسامی مرکب (درون مرکز) هسته پایانی:

gUəɾ maɪst (گور+ماست) ماست آمیخته با شیر؛ bon suf (ابتدا+جشن) پیش‌جشن؛ lɒw daɪd (شکم+درد) شکم‌درد؛

#### ج: اسامی مرکب (برون مرکز) بدون هسته:

ateš paɾs (آتش+مراقبت) نوعی مهره؛ bon bolUək (ته+منزل) چهارپایه چوبی بزرگ؛ mog yawɒɾ (نخل+گرده‌افشانی) فصل گرده‌افشانی نخل؛ mU fik yaw (مورچه+آب) نوعی بازی کودکانه در آب.

### د: اسامی مرکبِ همپایهٔ دوهسته‌ای:

pey rand (پی+رد) جستجو؛ tom tehk (مزه+طعم) مزه؛ bor gal (عدّه+گله) عدّه؛  
baš bahr (سهم+بهره) سهم؛ dak dehn (لب+دهان) پک و پوز.

به اعتقاد نگارندگان، دوهسته‌ای بودن این ساختارهای مرکب تنها به دلیل هم‌معنایی دو جزء سازنده آنهاست بدون آنکه ساختار حاصله از نوع دوگانه یا اتباعی باشد. البته نمونه‌های دیگری از این دست اسامی مرکب نیز وجود دارد که اجزای سازنده آنها هم‌معنا نیستند؛ مانند:

jol poj (لباس+نشان) نام‌نشان؛ x<sup>w</sup>ah beŋar (خواهر+برادر) خواهربرادر؛ Š kowm xi  
(قوم+خویش) قوم‌خویش؛ del jager (دل+جگر) دل‌جگر؛ das pa (دست+پا) دست‌پا.

اگر از منظر سلسله‌مراتبی به موضوع بنگریم، اجزای سازنده کلمات مرکب همپایه در سطح یکسانی از سلسله‌مراتب معنایی قرار دارند و معنای ساختار ترکیبی، کلی‌تر از معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن است. این در حالی است که میان اجزای سازنده کلمات مرکب ناهمپایه همواره رابطهٔ سلسله‌مراتبی برقرار است؛ یعنی اجزای تشکیل‌دهنده کلمات مرکب ناهمپایه در سطح یکسانی از سلسله‌مراتب معنایی قرار نمی‌گیرند و معنای کل ترکیب نیز محدودتر و خاص‌تر از معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن خواهد بود.

ناگفته نماند، در موارد اندکی نیز حاصل ترکیب «اسم+اسم» در رودباری، مقولهٔ صفت خواهد بود، مانند:

del gu Š (دل+گوش) مراقب؛ sar sakat (سر+سخت) سخت‌جان.

تحلیل نهایی ساختار ترکیبی «اسم+اسم» از لحاظ معیارهای سه‌گانهٔ بالا آن است که الف: از نظر هسته‌داری، بیشتر این اسامی مرکب دارای هسته‌اند هرچند که نباید وجود ساختارهای بی‌هسته یا دو هسته‌ای را از قلم انداخت؛ ب: از نظر ترتیب اجزای ترکیب، تعداد ساختارهای هسته‌پایانی بیشتر از هسته‌آغازین است، گرچه ساختارهای هسته‌آغازین نیز زایایی بالایی دارند؛ ج: از حیث معنی‌شناسی ترکیب، ساختارهای درون‌مرکز بسامد

بیشتری نسبت به ساختارهای برون‌مرکز دارند ولی ساختارهای مرکب متوازن نیز از زایایی قابل توجهی برخوردارند.

قابل ذکر است در رودباری نیز همانند فارسی معیار، حاصل افزودن پسوند اسم ساز *-i* به ساختار ترکیبی بالا، همواره یک اسم (مشتق-) مرکب خواهد بود که در ادامه و پس از طرح چند شاهد، بر اساس سه معیار رده‌شناختی مورد نظر تحلیل خواهند شد.

*saḡ yd̪w-i* (سر+آب-ی) هدیه پدر داماد به عروس؛ *pa taht-i* (پا+تخت-ی) جشن روز بعد از عروسی؛ *saḡ gʷafug-i* (سر+عروس-ی) گونه‌ای نخل؛ *pa yd̪w-i* (پا+آب-ی) جاسوسی.

نتایج تحلیل رده‌شناختی این اسامی مرکب براساس معیارهای سه‌گانه بالا چنین است: الف: به لحاظ هسته‌داری، تمام این اسامی مرکب بدون هسته‌اند؛ ب: به دلیل نداشتن هسته، طبیعتاً معیار اجزای ترکیب نیز جای بحث ندارد؛ چرا که این معیار ناظر بر چیدمان اجزای یک ساختار ترکیبی هسته‌دار است و توالی هسته و وابسته (توصیفگر) را مشخص می‌کند؛ و ج: از حیث معنی‌شناسی ترکیب، این ساختار ترکیبی، برون‌مرکز به حساب می‌آید و هسته تمام این اسم‌ها در خارج از آنها و شناسایی و تعبیر آن صرفاً به دانش دایره‌المعارفی گویشور وابسته است.

## ۲-۴-۲- هم‌نشینی اسم با ستاک (حال/گذشته) فعل

این ساختار، دوّمین ساختار اسم مرکب سازِ زایا در رودباری و شامل دو زیر ساختار «اسم+ستاک حال» و «اسم+ستاک گذشته» و موارد خاص آنها می‌باشد که به ترتیب بررسی خواهند شد.

اسپنسر (Spencer, 1991: 309) توالی «اسم+ستاک حال» را در زمره ترکیب‌های پیوندی یا ترکیب‌های فعلی می‌داند. در توصیف نقش اجزای آنها، اسپنسر (همان) معتقد است که در این ترکیب‌ها هسته طی فرایند وندافزایی از یک فعل مشتق می‌شود و وابسته یا توصیفگر اسمی، به عنوان موضوع (بیرونی/درونی) فعل ایفای نقش می‌کند؛ بدین معنا که ستاک فعل هسته ترکیب، و اسم وابسته آن محسوب می‌شود. اما صادقی (۱۳۸۳: ۵-۶)

مقوله دستوری کلّ ترکیب «اسم+ستاک حال» را اسم-صفت و دارای معنای فاعلی می‌داند و برخلاف اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۰۹) که هسته این گونه ترکیبات را فعل قلمداد می‌کند، هسته این ترکیبات را یک پسوند صفر اسم-صفت ساز می‌داند. در رودباری شمار زیادی از این نوع اسامی مرکب یافت می‌شود و در پیکره مورد استناد پژوهش حاضر تعداد ۵۷ اسم مرکب با ساختار ترکیبی بالا یافت شد که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است:

mog bor (آفتابه+گردان) از شیوه‌های سنتی پیدا کردن دزد؛  
 mi š ron (گوسفند+ران) فصل جفت‌گیری گوسفندان؛  
 non g<sup>w</sup>az (نان+کن) دستگیره نانویی؛  
 aduər band (خارشر+بند) خارخانه.  
 البته در مواردی نیز نتیجه ترکیب بالا یک صفت خواهد بود؛ مانند:  
 boz čen (بز+چین) راه‌راه (اصلاح مو)؛  
 sowas der (سواس<sup>۳</sup>+پاره‌کن) طولانی (راه)؛  
 pifazal koš (پیرزن+کش) بسیار شدید (سرما).

علاوه بر اسامی مرکب بالا که در همه آنها عنصر توصیفگر، یعنی اسم، در نقش موضوع درونی فعل و به عنوان مفعول مستقیم آن، به هسته ترکیب منضم شده‌است، در معدودی از اسامی مرکب رودباری که دارای این ساختار هستند، عنصر توصیفگر به عنوان موضوع بیرونی فعل، یعنی در نقش فاعل، به هسته ترکیب منضم شده و یک صفت مرکب و نه اسم مرکب، به دست می‌دهد، مانند: towaf ras (صدا+رس) نزدیک؛  
 katxoda pasand (کدخدا+پسند) کدخداپسند.

به علاوه، در رودباری نیز همانند فارسی، اسامی مرکب معدودی مانند شواهد زیر نتیجه ترکیب «اسم+ستاک گذشته» هستند که سازه اسمی، به عنوان وابسته، نقش موضوع بیرونی فعل را ایفا می‌نماید:

rUƏ nešt (خورشید+نشست) غروب؛  
 xoda xast (خدا+خواست) نام مرد؛  
 pif da(d) (پیر+داد) نام مرد.

باید افزود در مواردی نیز پسوند اسم ساز -eg به ساختار ترکیبی بالا افزوده شده و یک اسم (مشتق-مرکب) به دست می‌دهد، مانند: bera xond-eg (برادر+خواند-گ)

برادرخوانده؛ piθ zad-eg (پیر+زاد-گ) فرزندخوانده؛ garɖen eškaht-eg (گردن+شکست-گ) نوعی نفرین؛ eg-mand-saf (باقی+ماند-گ) ته‌مانده.

تحلیل نهایی ساختار ترکیبی «اسم+ستاک (حال/گذشته) فعل» و زیرساختار «اسم+ستاک گذشته+eg» در رودباری از حیث سه معیار رده‌شناختی مورد نظر پژوهش بدین صورت خواهد بود که الف: از نظر هسته‌داری، تمامی این اسامی مرکب دارای هسته ظاهری و ساختاری اند؛ ب: از حیث اجزای ترکیب و توالی هسته و وابسته (توصیفگر)، همه آنها هسته‌پایانی‌اند، یعنی به تبعیت از اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۰۹) در همه آنها ستاک (حال/گذشته) فعل، نقش و جایگاه هسته را دارد، و ج: به لحاظ معنی‌شناسی ترکیب، تمام آنها درون‌مرکزند، یعنی هسته آنها در درون ساختار ترکیبی یافت می‌شود و این ساختار ترکیبی هیچ اسم مرکب برون‌مرکز یا متوازی را به دست نمی‌دهد.

### ۲-۴-۳- همشینی اسم با صفت

در رودباری نیز همانند فارسی حاصل فرایند همشینی اسم با صفت یک اسم مرکب خواهد بود اما در مقایسه با دو فرایند کلی اسم مرکب ساز دیگر زایایی بسیار پایین‌تری دارد و تنها ۲۴ مورد از اسامی مرکب در پیکره پژوهش حاضر دارای این ساختار ترکیبی بوده‌اند که در ادامه شواهدی طرح خواهد شد.

#### الف: ساختار ترکیبی «اسم+صفت»:

del zard (شکم+زرد) نوعی گنجشک سینه‌زرد؛ kalak sohf (چانه+قرمز) گونه‌ای نخل؛ čah lok (چاه+کم‌عمق) نام روستا؛ čil awa (رودخانه+آباد) نام روستا.

#### ب: ساختار ترکیبی «صفت+اسم»:

sah pop (سیاه+شش) از بیماری‌های گوسفندان؛ sohf gaz (قرمز+گَر) گونه‌ای از درخت گَر؛ now mud (تازه+مو) بز جوان؛ kohn del (گرفته+دل) اسم مرد.

البته تحلیل‌های رده‌شناختی این دو زیرساختار ترکیبی بر اساس معیارهای رده‌شناختی سه‌گانه این پژوهش تفاوت اساسی با هم دارند، بدین شرح که اسم مرکب حاصل از ساختار ترکیبی «اسم+صفت» از نظر هسته‌داری فاقد هسته ساختاری است و در نتیجه، معیار ترتیب اجزای ترکیب نیز در مورد آن جای بحث ندارد؛ و از نظر معنی‌شناسی ترکیب نیز

تمام این اسامی مرکب از نوع برون‌مرکز می‌باشند. در حالی که اسامی مرکب حاصل از ساختار ترکیبی «صفت+اسم» که زایایی نسبتاً بیشتری در مقایسه با ساختار ترکیبی «اسم+صفت» دارند، از نظر هسته‌داری دارای هسته ساختاری و صوری، و به لحاظ معیار ترتیب اجزای ترکیب نیز در زمره اسامی مرکب هسته‌پایانی هستند. همچنین، از حیث ملاک رده‌شناختی معنی‌شناسی ترکیب نیز از نوع اسامی مرکب درون‌مرکز می‌باشند.<sup>۴</sup>

### ۳- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در باب تحلیل رده‌شناختی اسامی مرکب رودباری به این نتایج کلی انجامید: الف: از لحاظ هسته‌داری، گرچه شمار اسامی مرکب هسته‌دار به مراتب بیشتر از اسامی مرکب بدون هسته است، ولی بسامد وقوع بالا و زایش پرشتاب اسامی مرکب بدون هسته، گرایش کلی رده‌شناختی اسامی مرکب این گویش را به سمت خود سوق داده است؛ ب: از نظر ترتیب اجزای ترکیب، گرایش کلی رده‌شناختی رودباری به سمت کاربرد اسامی مرکب هسته‌آغازین است، گرچه بسامد وقوع نسبتاً بالای اسامی مرکب هسته‌پایانی نیز نبایستی از نظر دور بماند، ج: از حیث معنی‌شناسی ترکیب، گرایش کلی رده‌شناختی رودباری به سوی بهره‌گیری از اسامی مرکب برون‌مرکز است در حالی که شمار اسامی مرکب درون‌مرکز همچنان گرایش غالب محسوب می‌شود. به زعم نگارندگان، نتایج بالا قابلیت تعمیم به دیگر گونه‌های زبانی وابسته به گروه گویش‌های بشاکردی را داراست. به علاوه، به دلیل همسو بودن نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های مشابه صورت گرفته در خصوص اسامی مرکب زبان فارسی، شاید با اندکی اغماض بتوان آنها را در مقیاسی گسترده‌تر به اکثر، اگر نه تمام، اعضای خانواده زبان‌های ایرانی جنوب غربی نیز تعمیم داد.

### یادداشت‌ها

- ۱- اما والچی (Wälchi, 2005: 2) از اصطلاحات «ناهمپایه»، «تیینی» (determinative) و «تتپروسه» (tatpurusa) در این مورد بهره می‌گیرد.



- ۲- در واجگان رودباری همخوان‌های ویژه /r/ [روان، تک‌زندی]، /r/ [روان، چندزندی]، /g<sup>w</sup>/ [انسدادی، واکدار، نرم‌کامی-لبی‌شده]، /x<sup>w</sup>/ [سایشی، بی‌واک، ملازی-لبی‌شده] و نیز واکه‌های مرکب فرودین /iə/ [پیشین] و /uə/ [پسین] رواج دارند.
- ۳- نعلین‌بافته شده از برگ یا لیف کوبیده شده نخل (وحشی).
- ۴- باید گفت کاربرد اسامی مرکبی چون x<sup>w</sup>aš kong (خوب+خرمای کال) «گونه‌ای نخل» می‌تواند استثنایی بر این قاعده کلی باشد.

## فهرست منابع

### الف) مقاله‌ها

- آهنگر، عباسعلی و مطلبی، محمد، و رزم‌دیده، پریا. (۱۳۹۴). «بررسی فرآیند واژه‌سازی ترکیب در گونه زبانی رودبار جنوب (اسلام‌آباد)». ادب و زبان، سال ۱۸، شماره ۳۸، ۱۹-۵۴.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۸). «فعل مرکب در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات). چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۹۹-۱۴۹.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و بُتلاب اکبرآبادی، محسن. (۱۳۹۱). «بررسی وندها در گویش کهنوجی». ادب پژوهی. سال ۶. شماره ۲۲، ۱۹۵-۱۷۳.
- رضایی، والی و نیسانی، مژگان. (۱۳۹۳). «بررسی رده‌شناختی افعال کمکی در زبان فارسی». جستارهای زبانی. دوره ۵. ش ۱۹. ۸۰-۵۵.
- سبزواری، مهدی. (۱۳۹۱). «تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. سال ۱۲. شماره ۱. ۶۱-۴۵.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل». دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. ج ۱. ش ۱. ۱۲-۵.



Co-Compounds and Natural  
Coordination...





پروفیسر شہناز گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ